

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهر روز سورن
۱۵ مارچ ۲۰۲۲

ضرورت ها را دریابیم!



دو راه پیش پای مبارزان و آزادیخواهان کشورمان در تبعید مانده است. اول این که منتظر حوادث بمانیم تا با رویدادهای داخل کشور در شرایطی اعتلانی تشکیل چنین جبهه ای به همه ما تحمیل شود و یا این که آگاهانه برای آن تلاش کنیم و ضمناً تمرین دموکراسی بنمائیم. آن دموکراسی که حق وجود، نفس کشیدن و فعالیت دیگران را چه امروز و چه در فردای پسا جمهوری اسلامی به رسمیت و محترم بشمارد. این که در چنین مجموعه ای که هر اسمی هم می تواند داشته باشد چه نیروئی هژمونی و پرچم هدایت نظری را به عهده بگیرد به توانایی، شایستگی و صفتبندی های سیاسی و اجتماعی متأثر از داخل کشور متمایل خواهد بود.

به رفیق هم سلولی ام گفتم نظرت راجع به سلول سه مترمربعی جدید مان چیست؟ همانطور که دیوار بتونی را قاشق خراش می داد گفت: ما کمونیستها را اگر در مستراح هم زندانی کنند باز ادامه می دهیم و زندگی را از نو می سازیم. سال ۱۳۶۴ آزاد شد و امیدوارم هر جا که هست زندگی پربارش را بهتر ساخته باشد. دیوار بتونی را خراش می دادیم تا با ایجاد سوراخ با سلول بغلی مان ارتباط مستقیم برقرار کنیم که موفق نشدیم و پیش از رسیدن سوراخ به آنطرف ما را منتقل کردند.

مرس زدن را هم در زندان یاد گرفتم. خوانده بودم در رمان ها و شنیده بودم که زندانیان سیاسی دوران ستمشاهی از طریق مرس با هم ارتباط برقرار می کردند. برقراری ارتباط نیاز آن شرایط و همچنین دوران آدمکشان اسلامی بود. بدون ارتباط با محیط زیست، انسانها نمی توانند زندگی کنند. اگر آندوران مرس در زندانها و شبنامه های چاپی در بیرون آن ابزار برقراری ارتباط با محیط و مردم بود امروزه همه امکانات الکترونیک و اینترنتی موجود است. امروزه اگر هنوز در فضای باز سیاسی مرس به همسایه های نظریمان بزیم دچار عقماندگی هستیم.

هستند سیاسیونی که هنوز هم در قلب اروپا و امریکا و جهان الکترونیک پیشرفته مرس می زنند آنها با جریانات سیاسی مجاور خود. انگار هنوز در زندان هستند. داستان غم انگیز چپ کشورمان نیز از همینجا آغاز می شود. این که چپ به طور کلی کجای نقشه سیاسی کشورمان ایستاده است بر ما روشن است. ما هنوز مرس می زنیم. عملکرد چپ

هنوز و غالباً ایدئولوژیک است تا سیاسی. یا در عملگرایی غرق شده است و یا در دنیای ژورنالیسم. سیاسی کاری را (از جنبه مثبت) یاد نگرفته ایم. چپ ستراتیژیک هنوز نمی داند که نیل به آن اهداف درازمدت از کدام کوریدورها می گذرد. برای چپ کشورمان نوآوری واژه ای ممنوعه است. صدها و هزاران اعلامیه و بیانیه و اطلاعیه یادبود، تولد و ترحیم، اما امان از طرحی نو و متناسب با شرایط مشخص سیاسی. از اهالی شریف و زحمتکش هر روستائی که بپرسیم چه باید کرد؟ مب گویند معمولاً علیه کدخدا باید اهالی ده متحد شوند. واضح است که راه علاجی برای پراکندگی ها و بی اثری ها را باید جست.

این درست است که اپوزیسیون خارج از کشور نمی تواند سرنوشت کشورمان را تغییر دهد. تنها می تواند به یاری جنبش های داخل کشورمان بیاید تا در مبارزاتشان تقویت شوند و به تغییر سرنوشت خودشان بپردازند. اما و با وجود این نکته درست، نیروهای خارج از کشور می توانند بر اساس مشترکاتشان و نه اهداف ستراتیژیک شان به دیالوگ بپردازند. از مرس زدن به خانه همسایه دوری کنند و از ابزار بسیار پیشرفته کنونی برای ارتباط با دنیای فراتر از خود، هدفمند بهره ببرند. تمرین دموکراسی کنند و واژه جبهه را دوباره مزمره کنند. جبهه ای که بر اساس منشوری شفاف و متکی بر مشترکاتی باشد که در تمامی بیانیه های نحله های مختلف فکری و نظری مشاهده می شود. قطعاً ساده نیست و ساده انگاری است که تصور کنیم این ضرورت در کوتاه مدت دست یافتنی است. مسیر بسیار ناهمواری است اما تلاش برای آن ارزشمند است.

جمهوری اسلامی سمبه ای پر زور دارد. هیچ یک از نیروهای موجود در داخل و خارج از کشور نمی تواند به تنهایی در برابر آن قرار گیرد. همبستگی جنبش های پرشمار اما کم اثر نیازی فوری است. در خارج از کشور می بایستی صدائی رساتر داشت. آندسته که مترصد هجوم نظامی از طریق مرزها هستند که خواب می بینند. گروهی که منتظرند در معیت نیروی هوایی رزمی دیگران در کاخ جمارانی جدید فرود آیند که دچار وهم هستند. طیف ملیون که از چند دستگی رنج می برد و بنیه چاندانی هم ندارد. چپ که هنوز مرس می زند و برخی از آنها منتظرند که توده ها از مرزها بیرون بیایند و آنها را روی دوش خود به رهبری بخوانند. اصلاح طلبان که در پیش جنبشهای جاری رسوا هستند.

هیچ یک به تنهایی نمی تواند صدای اردوی آزادیخواهان و برابری طلبان ایران باشد. به هر حال دو راه پیش پای مبارزان و آزادیخواهان کشورمان در تبعید مانده است. اول این که منتظر حوادث بمانیم تا با رویدادهای داخل کشور در شرایطی اعتلائی تشکیل چنین جبهه ای به همه ما تحمیل شود و یا این که آگاهانه برای آن تلاش کنیم و ضمناً تمرین دموکراسی بنمائیم. آن دموکراسی که حق وجود، نفس کشیدن و فعالیت دیگران را چه امروز و چه در فردای پسا جمهوری اسلامی به رسمیت و محترم بشمارد. این که در چنین مجموعه ای که هر اسمی هم می تواند داشته باشد چه نیروئی هژمونی و پرچم هدایت نظری را به عهده بگیرد به توانائی، شایستگی و صفتبندی های سیاسی و اجتماعی متأثر از داخل کشور متمایل خواهد بود. در این ارتباط تجارب بسیار ارزشمندی از موسسپدان در تبعید و تاریخ نگاران تبعیدی در اختیار است.

امروزه بحرانی بسیار خطرناک در جامعه بشری را در پیش داریم و مشاهده می کنیم. در آستانه احتمالی جنگی اتومی قرار داریم که می تواند در صورت وقوع ابعادی جهانی یابد و بشریت را تهدید کند. برای مواجهه با این شرایط احتمالی می توان با جنبش صلح در ابعاد بین المللی همراه شد. این خواست مردمی و عمومی می تواند بسیاری از گرایشهای سیاسی متفاوت را به یکدیگر پیوند زند.

در آستانه فرارسیدن فصل بهار و شکوفائی و ایام نوروز نیز قرار داریم. پیام این ایام از دیرباز نوآوری و بالندگی و بارآوری بوده است. اگر چه حاکمان اسلامی بیش از چهار دهه تلاش کردند تا این ایام را به کام مردم کشورمان تلخ

کنند اما برگزاری این ایام علی رغم تمامی نا هنجاری های سیاسی و اقتصادی داخلی و بین المللی از وظایف ماست. پسندیده است که به استقبال آن برویم و این سنت دیرینه را که اساس آن بر نوآوری و باروری است خجسته بدانیم. ما هم نوآوری کنیم.

آیا این نوآوری را می توانیم در عرصه سیاسی هم گسترش دهیم و دستاوردی نوین و ارزشمند به جنبش مبارزاتی مردم کشورمان پیشکش کنیم؟

پر واضح است که روند تحولات و توازن نیروها در عرصه های اجتماعی و سیاسی در داخل و خارج از کشور خلاف تمایلات و آرزوهای ما سوسیالیستها در حرکت هستند.

به عنوان فردی با آرزوهای سوسیالیستی و رادیکال این روند را منطبق با تصورات خود نمی بینم. فردای سیاسی پسا جمهوری اسلامی غالباً از پیش رقم خورده است و نیروهای اجتماعی و سیاسی متأسفانه فاقد چپ به عنوان بلوکی قدرتمند و تاثیرگذار خواهد بود. خطاهای این طیف و گرایشات فرقه گرایانه آن خسارات جبران ناپذیری به صغندی های سیاسی آتی زده است و در این مناسبات چپ رادیکال اتمیزه شده نمی تواند غلیان های جنبش کارگری در ایران را به نام حضور سیاسی و اجتماعی خود رقم بزند. چرا که این جنبش هنوز مسیر و راه بهروزی خود را نمی داند. هنوز درگیر پراکندگی ها و خودبه خودی ها در درون خود است. به همان نسبتی که سازمانها و احزاب سنتی در خود هستند. بنابر این برآمد مبارزات کارگری در کشورمان همان برآمد این تشکلهای نیست.

نهادهای مدنی و دمکراتیک در داخل کشور با وجود سرکوب گسترده شان اما از اصلاتی شفاف تر برخوردارند و در بستری از نیازهای اجتماعی شکل می گیرند حال آن که در خارج از کشور چه از زاویه سیاسی و یا حقوق بشری ارادی است. ارادی بدین معنی که هسته های اولیه آنها اغلب از همان سازمانهای سنتی سرچشمه می گیرند و تا مرز از هم پاشیدگی شان ناچار به پذیرش تمایلات سازمانی نامرئی خواهند بود. اراده دمکراتیک افراد نمی تواند در درازمدت در کارکرد آن نهادها تجلی یابد. سازمانهای سنتی از آنجا که در رشد و گسترش سازمانی شان موفقیتی نمی بینند و از سوئی نمی خواهند به ترکیب ثابت دهها ساله شان دست بخورد تشکیل نهادهای دمکراتیک در خارج از کشور را ایده ای مناسب می دانند. ایده ای که اولاً ارتباطشان را با دنیای خارج از کاست خود برقرار می کند و از سوی دیگر به ترکیب سنتی رهبران و اعضای قدیمی شان دست نمی خورد و فرقه همچنان پایدار می ماند. هم اینجا می توان در اصلات مبارزاتی تشکیل دهندگان شان تردید کرد. اینگونه می توانند مرز میان خودی و ناخودی را حفظ کنند و هم اینجا می توان در ارتباط با تشکیل خودبه خودی این نهادها با هر انگیزه سیاسی یا حقوق بشری به قضاوت نشست.

اینجاست که می توان علت وجودی طیف بسیار گسترده افراد سیاسی مستقل و منفرد را یافت. پیش از این نیز بارها نوشته ام که اپوزیسیون چپ در خارج از کشور نیازمند یک خانه تکانی فکری و عملی است و این خانه تکانی تنها و تنها از کریدور نقد بیرحمانه و شفاف به گذشته می گذرد. پافشاری در ادامه رفتار تاکنونی تنها می تواند ویرانه را ویرانه تر کند. ویروس فرقه گرایی بسیار مخرب است. این ویروس در تمامی ابعاد مناسبات و معادلات خود را نشان می دهد. دنیا را آب می برد و چپ را خواب. فرهنگ سیاسی چپ در ایران و به جای مانده از نیم قرن پیش غبار آلود بودن تفاوت های کار سیاسی و کار ایدئولوژیک است. چپ کشورمان هنوز نتوانسته است ایندو را متمایز کند. هم از اینروست که چپ به طور کلی از دخالت در امور سیاسی گسترده تر با نطه های فکری متفاوت مانده است.

با داده های کنونی علی رغم بالاگرفتن گرایش مارکسیستی در داخل کشور می توان گفت که در آینده سیاسی پسا جمهوری اسلامی، چپ سوسیالیست جایی مناسب به خود اختصاص نمی دهد. سپهر سیاسی آتی متشکل از نیروهای است که از هم اکنون با توانائی های مالی منبعث از وابستگی هایشان حضور محسوس در داخل کشور دارند و سهم می

خواهند. نیازی به شمارش آنها نمی دانم و عقیمانده ترین شهروند سیاسی کشورمان نیز آن را می داند. شخصاً به دموکراسی از پائین معتقدم و آرزوی تحقق آن را دارم اما بدون فراگیر شدنش آن را در حد آرزو و رویا می دانم. بدون ارزیابی از شرایط سیاسی کنونی و روند تحولات نمی توان به آرزوها دست یافت. برای مبارزه با کدخدا بایستی اهالی را آگاه کرد و متشکل.

تفاوت بگذاریم میان اهداف ستراتیژیک با تاکتیک. نیل به دموکراسی از پائین از اهداف ستراتیژیک در کوتاه مدت است. آیا روند تحولات کنونی برای دوران پسا حکومت اسلامی ما را در مسیر درستی نشان می دهد؟ بحث این نیست که نیروهای ملی، سازمان مجاهدین، سلطنت طلبان و اصلاح طلبان و حتی بخشی از اسلامگرایان باقیمانده و پوست انداخته در صحنه سیاسی نوین چه نقشی باز خواهند کرد، بحث از این است که چپ سوسیالیست آیا شگردها و تدابیر سیاسی برای ارائه و تحمیل خود به این صحنه را می داند؟ آیا با حضور سیاسی این احزاب در جامعه ای که همه می شناسیم مخالفتی خواهد داشت؟ جهت نیل به اهداف ستراتیژیک هر چند در کوتاه مدت باید یارگیری کرد. یارگیری قراردادن محافل کوچک هم تصویر کنار هم نیست. زمانی که از یارگیری می گوئیم از گرایشاتی صحبت می کنیم که ضرورتاً همشکل ما نیستند اما تا مقطعی از راه حاضرند مسافر قطار باشند. برای یارگیری ناچار خواهیم بود تا اهداف ستراتیژیک مان به لحاظ مقطعی را شرط حضور نگذاریم. تنها در چنین نگرشی می توان از محدوده همسایه های خود خارج و در معادلات سیاسی نقش داشت. این طیف ها را نمی توان با همه با هم یکی دانست. منشور ها و بیانیه ها شاقول و بنای همگرایی ها و کار مشترک در ابعاد وسیع خواهد بود.